

نظریه کلی باغبانی نکردن

آنها که از باغبانی کردن بیزارند، به یک نظریه نیاز دارند. باغبانی نکردن، اگر با نظریه‌ای همراه نباشد، روال زندگی پوچ است. یک نظریه باید قانع‌کننده و علمی باشد. با این همه، از دید آدمهای مختلف، نظریه‌های مختلفی قانع‌کننده و علمی است. بنابراین، ما به چند نظریه نیاز داریم. چاره و بدیل باغبانی نکردن بدون نظریه، باغبانی کردن است. با این حال، راحت‌ترین کار این است که آدم، به جای باغبانی کردن، نظریه‌ای داشته باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نظریه مارکسیستی

کاپیتالیستها می‌کوشند ذهن توده‌های زحمتکش را به ویرانی بکشند و آنها را با «ارزش»های ارتجاعی‌شان مسموم کنند. آنها درصددند کارگران را «متقاعد» سازند که باغبانی کردن «لذت» فراوانی دربردارد و به این طریق آنها را در اوقات فراغت‌شان، مشغول کنند تا دست از انقلاب پرولتاریایی بردارند. از آن گذشته، می‌خواهند به کارگران بقبولانند که با این تکه زمین نکستی‌شان، درواقع، «مالک»‌اند و نه اجیر و مزدبگیر و بدین‌گونه موفق شوند آنها را در مبارزات طبقاتی به جبهه مالکان بکشانند. بنابراین باغبانی کردن یعنی شرکت جستن در توطئه بزرگی که هدفش فریب ایدئولوژیکی توده‌هاست. باغبانی نکنید! (فهوالمطلوب)

نظریه روانکاوی

علاقه به باغبانی کردن یک کیفیت کاملاً نمونه‌وار انگلیسی است. دلیل چگونگی این امر، ساده است. انگلستان نخستین کشوری بود که در انقلاب صنعتی شرکت جست. انقلاب صنعتی محیط زیست طبیعی را نابود کرد. طبیعت، نماد مادر است. با کشتن طبیعت، مردم انگلیس دست به مادرکشی زدند. آنها ناخودآگاه دچار احساس گناه شده‌اند و می‌کوشند با کشت و زرع و پرستش

باغچه‌های طبیعی نمایشان، کفارهٔ جنایت‌شان را پس بدهند. باغبانی کردن، شرکت جستن در این خودفریبی عظیم است. نباید باغبانی کنید. (فهوالمطلوب)

نظریهٔ اگزستانسالیستی

مردم به این علت باغبانی می‌کنند که به طبیعت، خوی انسانی بدهند و آن را «تمدن» کنند. با این همه، تبدیل «در-خود-بودن» به «برای-خود-بودن» تلاشی بی‌حاصل و نومیدانه است. این امر نه تنها از لحاظ هستی‌شناسی امکان‌پذیر نیست که گریزی فریب‌آمیز از واقعیت است و از لحاظ اخلاقی بس ناپسند، زیرا تمایز میان «در-خود-بودن» و «برای-خود-بودن» را نمی‌توان از میان برد. باغبانی کردن، با تصور این که کسی می‌تواند به طبیعت «خوی انسانی» بدهد، تلاش در راه بی‌اهمیت پنداشتن و زدودن این تمایز است و نومیدانه انکار موقعیت هستی‌شناسانه تحلیل‌ناپذیر انسانی خویش. باغبانی کردن یعنی با بدبختی زندگی کردن. باغبانی کردن کار غلطی است. (فهوالمطلوب)

نظریهٔ ساختاری

در جوامع اولیه، زندگی به دو مقولهٔ متضاد کار/ استراحت تقسیم می‌شد که با تمایز صحرا/ خانه مطابقت داشت. مردم در صحرا کار می‌کردند و در خانه به استراحت می‌پرداختند. در جوامع امروزی، محور این تضاد معکوس شده است: مردم در خانه‌ها کار می‌کنند (کارخانه‌ها، دفترهای کار) و در هوای باز به استراحت می‌پردازند (باغها، پارکها، جنگلها، رودها و غیره). این تمایزها در تعیین چارچوب مفاهیمی که مردم با آن دست به ساختار زندگی خود می‌زنند حیاتی است. باغبانی کردن یعنی معشوش کردن تمایز بین خانه و صحرا و بین استراحت و کار؛ یعنی معوکردن یا در حقیقت ویران کردن ساختار متخالفی که اساس اندیشه است. باغبانی کردن خطاست. (فهوالمطلوب)

فلسفهٔ تحلیلی

به رغم تلاشهای بسیار، هنوز هیچ تعریف رضایت‌بخشی از باغ و باغبانی کردن به دست نیامده است؛ همهٔ تعریفهای موجود، مقدار متناهی عدم قطعیت به جای می‌گذارد که معلوم نیست چه چیز به کجاست. ما به درستی نمی‌دانیم باغ و باغبانی کردن دقیقاً چه هستند. بنابراین استفاده از این مفاهیم، از لحاظ عقلی غیرمسئولانه است و در واقع باغبانی کردن حتی غیرمسئولانه‌تر. از باغبانی کردن پرهیزید. (فهوالمطلوب)